

مقدمه

کنجکاوی کودک درباره شناخت محیط اطراف، با آغاز نیم‌دوره عملیاتی و از حدود چهار سالگی، و با کسب ظرفیت‌های شناختی مقدماتی و گسترش کنش نمادی به شکل زبان، آغاز می‌گردد (منصور، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰). به دنبال این کنجکاوی‌ها، پرسش‌های کودک درباره خدا مطرح می‌شود. ذهن کنجکاو کودک به دنبال شناخت بهتر مفهوم خداست و پرسش‌های او حاکی از اهمیتی است که به این موضوع داده است. «چه»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» نخستین لغاتی هستند که کودکان فرا می‌گیرند (ایرس، بی‌تا، ص ۱۱). لارنس (۱۹۶۵) مبدأ، ماهیت، حضور مطلق، نامرئی بودن، علم مطلق، مکان، وجود خداوند در زمان، و قدرت مطلق خداوند را از جمله مهم‌ترین پرسش‌های کودکان می‌داند (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷).

پرسش‌های متعدد و فراوان کودکان درباره مفاهیم دینی، به‌ویژه خداوند، به‌طور طبیعی مریبان را درگیر پاسخ به آنها می‌کند. پاسخ به پرسش‌ها، سنگ‌بنای فهم کودکان از خدا را تشکیل می‌دهد و نیز زمینه‌ساز آشناسازی کودکان با خداست. امام سجاده^{علیه السلام} در شمارش حقوق فرزند بر والدین، یکی از مهم‌ترین مسائل را توجه به دین‌آموزی کودکان برمی‌شمارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲). از این فرمایش می‌توان فهمید که آشنایی کودک با خدا، از همان سنین کودکی، تأثیر فراوانی بر شخصیت او می‌گذارد و به زندگی آینده او جهت می‌دهد.

فرایند شناخت و گرایش به خدا در گروه‌های مختلف انسانی، برای بیشتر روان‌شناسان، پژوهشگران و متخصصان امور مذهبی، امری مهم است. در قرون اخیر، توجه به شناخت کودک و فرد یادگیرنده، دامنه گسترده‌تری یافته است. امروزه این نظر مورد قبول خاص و عام است که تهیه و تنظیم برنامه‌های آموزشی، بدون توجه به مختصات سنی و مراحل رشد یادگیرنده و بدون توجه به استعدادها، توان‌ها و علائقش، کاری بیهوده است. این حقیقتی است که نزدیک به دو قرن، روان‌شناسانی چون دیویی، مونتسوری و پیاز، با اتکا به اصول و یافته‌های علم روان‌شناسی و دیگر علوم انسانی، از آن دفاع کرده‌اند (خادمی، ۱۳۷۰). اگر درصدد هستیم تا پیام‌رسانی مذهبی متناسب با ویژگی‌های کودک را برنامه‌ریزی کنیم، ناچاریم در دنیای کودکان آنها گام نهیم و از دید آنها به معارف دینی بنگریم. عدم آگاهی از برداشت‌های کودکان، تعلیم و تربیت مریبان را دچار کمبودها و نواقص گوناگونی خواهد کرد (باهنر، ۱۳۸۰). مربی برای کسب مهارت و دانش لازم در پاسخ‌گویی مناسب به پرسش‌های کودکان

تحلیل میزان دانش و مهارت مریبان

در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا

محمود نوذری* / محمدرضا احمدی** / عبدالاحد اسلامی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل میزان دانش و مهارت مریبان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان پیش‌دستانی و دبستانی درباره خداست. این پژوهش بر روی ۴۴ نفر از طلاب حوزه علمیه قم که مربی کودک بودند و مریبان دینی دو مدرسه غیرانتفاعی در شهر تبریز و قم اجرا شد. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - میدانی است. ابزار پژوهش نیز مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. واحد تحلیل در این پژوهش، فرد می‌باشد و از آمار توصیفی، مثل فراوانی و درصد، و از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین، بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان دانش و مهارت مریبان در مجموع مقولات، بین متوسط و خوب می‌باشد. مریبان در مقوله آشنایی با اصول و روش آموزش مفهوم خدا و ویژگی مربی موفق، بالاترین نمره را به دست آورده‌اند و در دو مقوله آشنایی با تحول دین‌داری کودک و پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا، پایین‌ترین نمره را کسب کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دانش و مهارت، مربی، کودکی، مفهوم خدا، پرسش‌های کودکان درباره خدا.

* استادیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

** استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

*** کارشناسی ارشد روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۱/۵/۸ - پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۳

درباره خدا، نیازمند کارآمدی و آگاهی در زمینه‌های مختلف است. میزان دانش و مهارت مربی کارآمد در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا باید بر اساس آموزه‌های دینی، روان‌شناختی و علوم تربیتی ترسیم شود. با ترسیم وضعیت مطلوب آموزش مفهوم خدا به کودکان، می‌توان توان مربیان را با آن سنجید. در یک جمع‌بندی فشرده از آموزه‌های دینی، روان‌شناختی و علوم تربیتی، مربی موفق و کارآمد چنین توصیف می‌شود:

مربی موفق و کارآمد باید ضرورت و اهمیت آموزش خدا را بداند و بتواند با استفاده از آیات و روایات و نکات روان‌شناختی استدلال کند؛ مربی باید به این باور رسیده باشد که آموزش‌های دین‌داری باید از دوران کودکی آغاز شود؛ (تقوی و ستارزاده، ۱۳۸۹) او باید هشدارها و آسیب‌های عدم پاسخ‌گویی یا پاسخ‌گویی نامناسب را به‌خوبی بشناسد؛ (باهنر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹) به اهداف آموزش آشنایی داشته باشد؛ (ساجدی، ۱۳۸۸) بر محتوای آموزش مفهوم خدا احاطه داشته باشد و ویژگی‌های یک محتوای خوب را بداند؛ (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰) بر تحول دین‌داری کودک مسلط باشد و مثلاً بداند تصور کودک پیش‌دبستانی و دبستانی از خدا، با هم چه تفاوتی دارد؛ (باهنر، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵) و اصول و روش آموزش مفهوم خدا را بداند؛ (زهره کاشانی، ۱۳۸۸) به‌علاوه، ویژگی مربی موفق را به خوبی برشمارد؛ (علوی، ۱۳۸۸) با پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا آشنایی داشته باشد و با مهارت خود بتواند پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشد؛ (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷) همچنین مربی کودک باید در مهارت‌های پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان توانمند باشد.

با توجه به نظر اسلام در زمینه رشد، می‌توان گفت: زندگی انسان از وضعیتی پیوسته و یک‌دستی برخوردار نیست؛ بلکه متشکل از مراحل متفاوت و مشخصی است. تفکیک زندگی کودک به چند مرحله از دیدگاه اسلام، این بینش را متمایل به نظریه رشد غیرپیوسته‌ای (مرحله‌ای) نشان می‌دهد (شرفی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۳). در آموزه‌های دینی و بیشتر روایات معصومین علیهم‌السلام، مراحل رشد کودک و نوجوان به سه دوره هفت‌ساله تقسیم شده است. از جمله، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «فرزند هفت سال سرور است و هفت سال فرمان‌بردار است و هفت سال وزیر است» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶، ح ۲۷۶۲۷).

کودک در هفت سال اول زندگی - که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را دوره «آقایی و سروری» نامیده است - به مقتضای رشدش، در آموزش، ارشاد و الزام را نمی‌پذیرد و هیچ‌گونه قید و شرطی را نمی‌شناسد (جهانگرد، ۱۳۷۳، ص ۲۸). والدین باید نیازهای او را بشناسند و با او برخورد بزرگوارانه داشته باشند.

از ویژگی‌های این دوره می‌توان به محبت، منع تنبیه، دوره بازی، عدم سخت‌گیری در عبادات و نماز، و کودکی کردن والدین (بازی و آموزش) اشاره کرد. در هفت سال دوم - که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را دوره «بندگی یا فرمان‌برداری» نامیده است - کودک آماده فراگیری و آموزش است. این مسئله تا حدی جدی است که سخن از الزام و تنبیه به میان می‌آید. بر این اساس، همین که کودک به سن هفت‌سالگی رسید، برای یادگیری آماده است؛ یعنی از مرحله بازی گذشته و به مرحله «تأدیب» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۷۴۳)، «الزام» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۶۹، ح ۸) و «یادگیری» (همان، ج ۶، ص ۴۷، ح ۳) رسیده است. این‌گونه اصطلاحات که شارع اسلام به کار گرفته، همه برای اعلام ورود کودک به مرحله دوم کودکی است. ویژگی‌های این مرحله را می‌توان چنین برشمرد: یادگیری و آموزش رسمی؛ تفکیک جنسیت؛ الزام و بازخواست؛ تمیز و تشخیص؛ اجازه برخی تصرفات مالی؛ اطاعت و تسلیم. هفت سال سوم، دوران بلوغ و جوانی است. نوجوان به سبب بحران بلوغ، خواهش‌ها و تمایلات متفاوت و متضادی دارد؛ بسیار حساس و زودرنج است؛ در مقابل رفتار دیگران به سرعت واکنش نشان می‌دهد و غالباً می‌خواهد در جمع مطرح شود و نقش و مسئولیتی بر عهده بگیرد (فرهادیان، ۱۳۹۰، ص ۳۳). در واقع، کودک در این سن می‌خواهد هویت خویش را بشناسد و تکمیل کند.

در کنار آموزه‌های دینی، متفکران مسلمان آنجا که توجه به استعداد و میزان رشد و فهم متربی را به‌مثابه یک اصل در تربیت دینی در نظر می‌گیرند، گاه ضرورت توجه به تفاوت‌های فردی را برجسته می‌سازند و بر پرورش استعداد تأکید می‌کنند و گاهی تدریجی بودن رشد انسان و لزوم شناخت توانایی‌های متعلم را در سنین مختلف مطرح می‌کنند. ملاحظه توانایی‌ها، علایق و استعدادهای متفاوت افراد در عرصه تعلیم و تربیت، از جمله اصول و قواعدی است که مورد توجه فارابی، ابن‌سینا، *اخوان‌الصفاء* و *علامه مجلسی* قرار گرفته است (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۸۷). شیخ طوسی، *غزالی*، *ابن‌خلدون*، و مسکویه از دانشمندانی هستند که در تربیت دینی، ضرورت توجه به توانایی‌ها و ویژگی‌های هر مقطع سنی را یک اصل دانسته‌اند (همان، ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۸۷).

تحول روانی و دینی کودک، کانون توجه روان‌شناسان بوده است و ایشان پژوهش‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند. پیازه در سال ۱۹۲۹ تحقیقی را در زمینه چگونگی تفکر کودکان درباره دنیای طبیعت انجام داد (باهنر، ۱۳۸۰، ص ۶۳) این روان‌شناس شناخت‌گرا، در این پژوهش به نکته‌هایی درباره دین کودکان اشاره کرد که مبنای تعیین مراحل و تجویزهایی برای آموزش دین شده است. بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده عمدتاً نتیجه مفاهیم پیازه درباره تحول کلی انسان است. بنابراین، اگرچه برخی

پژوهش‌های بعدی، مفاهیم پیاژه‌ای را جرح و تعدیل کردند و برخی مثل فولر افزون بر مفاهیم پیاژه‌ای، از عناصری از نظریه‌های اریکسون، کلبیگ و لوینسن کمک گرفتند، ولی ایده پیاژه به منزله تعیین‌کننده چارچوب و ساختار اساسی در رویکرد شناختی، کاملاً نمایان است (نوذری، ۱۳۸۸).

پیشنهاد اساسی دیدگاه شناختی این است که رشد دینی به موازات رشد شناختی و به دنبال افزایش ظرفیت شناختی، امکان ظهور می‌یابد. نکته اساسی در اینجا است که کودک در ابتدا واقعیت را به طور متفاوتی درک می‌کند. در اوایل زندگی، واقعیت مساوی است با آنچه کودک فعلاً درک می‌کند. مفهوم زمان، حافظه، گذشته و آینده، که مرجع ادراک‌های شخصی است، وجود ندارد. هرچه «هست»، در آن لحظه هست و واقعیت دارد (Paloutzian, 1996, p. 84). کودکان برخلاف بزرگسالان باید معنای هر کلمه جدید را از طریق دست‌کاری یاد بگیرند. پیامد این وضعیت این است که کلمات، تنها معنای عینی و محدود دارند. کودکان در ابتدا قدرت انتزاع کمی دارند و لذا نمی‌توانند دسته‌بندی کلی داشته باشند؛ همچنین توانایی کمی برای تفکر برحسب اصول کلی دارند. بنابراین، دین در دوره کودکی در قالب اعمال عینی ظهور پیدا می‌کند. مفاهیم دینی که معنای عینی ندارند، به واسطه مصادیق محسوس مشابه درک می‌شوند. مفهوم خدا برای اوایل کودکی، احتمالاً «معنای شخص بزرگ» دارد. اگر خدا پدر نامیده می‌شود، کودک برحسب اندازه بسیار بزرگ و پدر قدرتمند آن را تصور می‌کند؛ پدری که شبیه به پدر واقعی است (Ibid, p. 85).

بر اساس چارچوب شناختی در دوره نوجوانی است که انسان می‌تواند به فهمی معنادار از دین دست یابد؛ چراکه در این دوره سنی است که فرد ظرفیت درک انتزاعی به دست می‌آورد. ساختار، محتوا و مراحل نظریه‌های رشد شناختی دینی هارمز (Harms, 1994)، الکاینند، اسپلیکا، گلدمن و حتی نظریه‌هایی که تلاش کرده‌اند از این چهارچوب فراتر روند، نظیر فولر، جنیا، آسر و گماندر، در چارچوب شناختی که در بالا توصیف شد، کاملاً فهم می‌شود (نوذری، ۱۳۸۸).

علاوه بر پیاژه، گلدمن (۱۹۶۴) گسترده‌ترین پژوهش را از جهت تنوع موضوعات در زمینه مراحل درک مفاهیم تفکر دینی انجام داده و به نتیجه رسیده است که فهم کودکان از مفاهیم دینی، تفاوتی با مفاهیم دیگر ندارد (نوذری، ۱۳۸۹، ص ۸). الکاینند (۱۹۷۰) معتقد است که انسان‌ها به‌طور ذاتی دینی‌اند. وی معتقد است در چارچوب تحول شناختی فرد، نیازهایی پدیدار می‌شود که در هر مرحله، دین به آنها پاسخ می‌گوید و بر اساس آن، مراحل دینی فرد نیز شکل می‌گیرد (Boyatzis, 2005, p. 125). البته به نظر می‌رسد جامع‌ترین، کامل‌ترین و عمیق‌ترین بررسی تحولی درباره ایمان، به وسیله

فولر فراهم آمده است. وی از مفاهیم نظریه پیاژه و اریکسون، و مدل قراردادی شکل‌گیری ایمان، برای توضیح چگونگی شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های اولیه ایمان به خدا کمک می‌گیرد (Fowler, 1981, p. 119-121). فولر، هفت مرحله ایمان را توضیح می‌دهد. ایمان از نظر فولر، دارای واقعیتی جهان‌شمول است (نوذری، ۱۳۸۹، ص ۸-۹). وی معتقد است تحول ایمان، از همگرایی تفکر و زبان شروع می‌شود (Neuman, 2011, V 26, p. 44-50). تحول ایمان از نظر جنیا انسان از خدا همانند بسیاری از مفاهیم دیگر، تحت تأثیر سطوح تحول روانی است (نوذری، ۱۳۸۹، ص ۱۱-۱۲). از بین نظریه‌پردازان، ویگوتسکی فردی است که آموزش و تربیت را برای تحقق تحول ضروری می‌داند (همان، ص ۸۴).

در ایران، عزت خادمی (۱۳۳۸)، ناصر باهنر (۱۳۷۸)، حسین اسکندری (۱۳۷۹)، حسین چاری و راضیه نصیرزاده (۱۳۸۰)، و پریخ دادستان و همکاران (۱۳۸۶)، تحول مفاهیم دینی، از جمله مفهوم خدا را از منظر روان‌شناسی و در چارچوب مفاهیم پیاژه‌ای بررسی کرده و به نتایج مشابه نتایج گلدمن دست یافته‌اند. مطالعات اخیر پژوهشی کشور در روان‌شناسی تحول دینی، تحقیقاتی است که متقی‌فر (۱۳۸۸)، نوذری (۱۳۸۸) و موسوی‌نسب (۱۳۹۰) انجام داده‌اند.

هرچند در زمینه مراحل شناخت کودکان ایرانی از مفهوم خدا پژوهش‌هایی انجام شده است، اما در تحلیل و سنجش میزان دانش و مهارت خود مربیان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره مفهوم خدا، با فقر پژوهشی مواجهیم. میزان دانش و مهارت مربیان در پاسخ به پرسش‌های کودکان، در بیشتر پژوهش‌ها مورد توجه واقع نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا میزان دانش و مهارت مربیان را در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا ارزیابی و تحلیل کند. با این پژوهش، کاستی و نقصان احتمالی دانش و مهارت مربیان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا سنجش و تحلیل می‌شود تا در صورت کمبود در بعضی از مقولات، متولیان امور آموزشی را بر این نکته واقف سازد و انگیزه برنامه‌نویسان آموزشی را برای رفع نقصان‌ها در دانش و مهارت مربیان بالا ببرد. برای تحقق این هدف، دو پرسش زیر بررسی خواهد شد:

۱. دانش و مهارت مربیان در پاسخ به پرسش‌های کودکان به چه میزان است؟

۲. پاسخ‌های مربیان به پرسش‌های کودکان درباره خدا، به چه میزان با وضعیت مطلوب آموزش مفهوم خدا به کودکان هماهنگی دارد؟

روش پژوهش

شیوه اصلی این پژوهش، توصیفی - میدانی است. جامعه آماری مربیان این پژوهش در دو گروه، به شرح زیر تعیین شده است:

الف) همه طلاب مرد حوزه علمیه قم و طلاب زن جامعه الزهرا علیها السلام شهر قم که در گستره سنی پیش‌دبستان و دبستان، مربی کودک‌اند.

ب) همه مربیان دروس قرآن و هدیه‌های آسمانی در دو مدرسه غیرانتفاعی در تبریز و قم که در گستره سنی پیش‌دبستان و دبستان کار می‌کنند. این مدارس عبارت‌اند از:
مدرسه غیرانتفاعی قرآنی صدرا (۳) شهر تبریز با شانزده مربی زن؛
مدرسه غیرانتفاعی قرآنی توحید شهر قم با ده مربی مرد.

متخصصان روش تحقیق و آمار در این روش پژوهش، به‌عنوان یک قاعده، برای پژوهش‌ها و مصاحبه‌ها برای حجم نمونه، انجام حداقل بیست تا سی مصاحبه را در فرایند گردآوری داده‌ها توصیه کرده‌اند (بازرگان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴). با توجه به این نکته، از جامعه‌ای که ذکر شد، بر پایه هدف و طرح پژوهش، نمونه‌گیری آغاز شد و تا حد اشباع پاسخ‌ها نمونه‌گیری ادامه یافت؛ تا اینکه از چهل و چهارمین نفر، پاسخ جدید دریافت نشد و پاسخ‌ها تکراری شدند. در واقع، حجم نمونه به ۴۴ نفر رسید. منظور از اشباع مقوله در پژوهش، حالتی است که پژوهشگر در آن به‌طور ذهنی به این مفاهیم می‌رسد که داده‌های جدید، اطلاعات جدید یا شناخت بیشتری از تدوین مقوله‌ها به دست نمی‌دهد (بازرگان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴).

ابزار به‌کاررفته در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته (نیمه‌هدایت‌شده) (Semi-structured interview) است. در این نوع مصاحبه، ابتدا پرسش‌های بسته پاسخ مطرح می‌شود که معمولاً به پاسخ بله و خیر می‌انجامد؛ سپس پرسش‌های عمیق و بازپاسخ مطرح می‌گردد. به‌منظور سامان‌دهی و تدوین پرسش‌های مصاحبه، مراحل زیر انجام گرفت:

الف) ابتدا یافته‌های پژوهشی و مبانی نظری مربوط به وضعیت مطلوب آموزش مفهوم خدا به کودکان بررسی شد. بررسی‌ها و پژوهش، در میان منابع و متون دینی و روان‌شناختی انجام شد تا مقولات و مؤلفه‌های مرتبط با وضعیت مطلوب آموزش مفهوم خدا به دست آید. این بررسی به استخراج هشت مؤلفه و مقوله وضعیت مطلوب انجامید. این مقوله‌ها عبارت‌اند از:

ضرورت و امکان آموزش مفهوم خدا؛

آسیب‌ها و آفات عدم پاسخ‌گویی یا پاسخ‌گویی نامناسب؛

اهداف آموزش مفهوم خدا؛

محتوای آموزش مفهوم خدا؛

تحول دین‌داری کودک؛

اصول و روش آموزش مفهوم خدا و ویژگی مربی موفق؛

پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا؛

مهارت در پاسخ‌گویی به پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا.

ب) بر پایه این هشت مقوله، پرسش‌های مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته طراحی شدند. پرسش‌ها از این هشت مقوله، در مصاحبه در قالب یازده پرسش گنجانده شدند. در متن اصلی مصاحبه، پرسش‌های جنبی نیز در کنار پرسش‌های اصلی قرار داده شد تا مصاحبه‌شونده راحت‌تر با فضای موضوع ارتباط برقرار کند. محورهای اصلی، همان هشت مقوله اصلی است و پرسش‌های اضافی برای انعطاف بیشتر در مصاحبه قرار داده شده است تا مصاحبه‌گر از آن استفاده کند.

ج) برای به دست آوردن روایی محتوایی مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته، از یازده کارشناس، شامل اساتید و پژوهشگران علوم دینی، روان‌شناسی و علوم تربیتی خواسته شد تا درباره روایی محتوایی متن پرسش‌های مصاحبه و ارتباط و عدم ارتباط آنها با موضوع پژوهش، نظر خود را اعلام کنند. بر اساس نظرات این کارشناسان، ۸۱/۸ درصد پرسش‌ها کاملاً مرتبط، و ۱۴/۱ درصد آنها تا حدودی مرتبط ارزیابی شدند. در واقع، ۹۵/۹ درصد پرسش‌ها از نظر کارشناسان متخصص، کاملاً مرتبط یا تا حدودی مرتبط با موضوع ارزیابی شده‌اند. تنها ۴/۱ درصد پرسش‌ها در نظر کارشناسان، کاملاً یا تا حدودی غیرمرتبط به موضوع تشخیص داده شدند. نتایج روایی محتوا نشان می‌دهد که بین یازده کارشناس داور، سطح بالایی از هماهنگی وجود دارد. بنابراین، پرسش‌های مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته، همان چیزی را می‌سنجد که پژوهش در جست‌وجوی آن است.

برای اجرای این پژوهش، بعد از اینکه متن مصاحبه آماده شد، در دو نمونه حوزوی و معلمان، کار شروع شد. در مدارس، بعد از اخذ مجوزهای لازم و ضمن معرفی طرح به مربیان مدارس، مصاحبه‌ها در فضای آرام و به شکل انفرادی انجام گرفت. برای ثبت داده‌ها، از ضبط صوت استفاده شد. در میان حوزویان نیز کار به همین صورت انجام پذیرفت و مربیان طلبه زن و مرد، که در ایام تبلیغی برای کودکان سه تا دوازده ساله تدریس می‌کردند و صاحب تجربه بودند، انتخاب شدند.

پس از طرح پرسش، مصاحبه‌شوندگان نظرات خود را به‌صورت مشروح، در ارتباط با موضوع کلی بیان می‌کردند. از بین نظرات آنها بر نکات کلیدی و یا مبهم تأکید می‌شد و همان نکات دوباره توسط مصاحبه‌کننده مورد پرسش و چرایی قرار می‌گرفت (سرمد و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). بنابراین،

نمره ۳: مربی با دانش و مهارت خوب؛

نمره ۲: مربی با دانش و مهارت متوسط؛

نمره ۱: مربی با دانش و مهارت پایین (ضعیف)؛

نمره صفر: مربی فاقد دانش و مهارت.

مربی با نمره عالی، به مقولات هشت‌گانه با تسلط کافی پاسخ می‌دهد. در طرف مقابل، مربی ضعیف یا فاقد دانش و مهارت، ناتوان از پاسخ‌گویی در حیطه‌های یادشده است یا پاسخ‌هایش گویا و رسا نیست. نمرات خوب، متوسط و ضعیف، بین این پاسخ‌ها قرار می‌گیرد. نمرات داده‌شده توسط دو نفر از پژوهشگران علوم دینی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، مورد تأیید واقع شدند.

یافته‌ها

مشخصات شرکت‌کنندگان در مصاحبه به تفکیک جنسیت، سن، سابقه تدریس، مکان‌های تدریس، زمان مصاحبه، تحصیلات و رشته تحصیلی مصاحبه‌شوندگان، در جدول (۱) بیان شده است:

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه آماری

مشخصات مربیان		فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۱۹	۴۳/۲
	زن	۲۵	۵۶/۸
سن	زیر ۳۰ سال	۱۵	۳۴/۱
	۳۱ و بالاتر	۲۹	۶۵/۹
سابقه تدریس مفاهیم دینی به کودکان	۱ تا ۳ سال	۱۹	۴۳/۲
	۴ تا ۱۰ سال	۷	۱۵/۹
	بالای ۱۰ سال	۱۸	۴۰/۹
مکان‌های تدریس	پیش‌دبستان و دبستان	۷	۱۵/۹
	فقط دبستان	۹	۲۰/۴
	فقط تبلیغ	۲۶	۵۹/۱
زمان مصاحبه‌ها	تبلیغ و مراکز مشاوره	۲	۴/۶
	۳۰ دقیقه و کمتر از آن	۱۵	۳۴/۱
	۳۱ تا ۵۰ دقیقه	۲۱	۴۷/۷
تحصیلات	بالاتر از ۵۰ دقیقه	۸	۱۸/۲
	کارشناسی ارشد یا سطح ۳ حوزه	۲۷	۶۱/۳
	کارشناسی یا سطح ۲ حوزه	۱۲	۲۷/۳
	فوق دیپلم	۱	۲/۳
رشته تحصیلی	دیپلم	۴	۹/۱
	روان‌شناسی و علوم تربیتی	۲۲	۵۰/۰
	فقط دروس حوزوی	۴	۹/۱
	کلام - فلسفه - منطق - معارف - الهیات	۶	۱۳/۶
	دیگر علوم انسانی (حقوق، مدیریت، تاریخ)	۸	۱۸/۲
ریاضی فنی تجربی	۴	۹/۱	

پرسش‌های جزئی، در هر مصاحبه متغیر بود و از درون گفته‌های خود مصاحبه‌شوندگان استخراج می‌شد. گام بعدی کدگذاری مصاحبه‌ها بود. گلاسر (۱۹۹۸) در این زمینه می‌گوید: پس از مطالعه مصاحبه‌ها، سعی می‌شود تا قسمتی از داده‌ها مفهوم‌سازی شود و به هر قسمت یا رویداد، یک نام یا کد داده شود و وقوع هر رویداد ثبت شود. سپس کدها با هم تطبیق داده می‌شوند و برخی از وقایع تلفیق‌شده، تحت پوشش یک مقوله قرار می‌گیرند.

کدگذاری باز مستمر، بر کدگذاری خطبه‌خط یا جمله‌به‌جمله و در نتیجه، ساختن مفهوم، استوار است. یکی از پرسش‌های پژوهشگران حین کدگذاری، این پرسش است: «این رویداد در ارتباط با کدام مفهوم و یا ویژگی یک مفهوم است؟» (مرضیه نوذری، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. واحد تحلیل در این پژوهش، فرد می‌باشد؛ بدین صورت که گروه‌هایی از مربیان دینی انتخاب شدند و میزان دانش و مهارت آنها در مقوله‌های هشت‌گانه مورد مطالعه قرار گرفت.

بعد از اجرای مصاحبه و تحلیل محتوا، نمره‌گذاری در هشت مقوله انجام گرفت و میزان دانش و مهارت مربیان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا، بعد از مقایسه با مبانی اسلامی و روان‌شناختی، ارزیابی و تحلیل شد. تجزیه و تحلیل پاسخ‌های گزارش‌شده به‌صورت کمی درآمدند. میزان دانش و مهارت مربیان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا، به شکل نمراتی از عالی تا فاقد دانش و مهارت نمره‌گذاری شد.

نمره‌گذاری این مصاحبه، مبتنی بر پاسخ‌هایی است که روی یک پیوستار بر اساس پاسخ‌های کامل و دقیق تا پاسخ‌های ناقص و ضعیف، و حتی عدم پاسخ گسترده شده است. هرچه پاسخ‌های مربیان کامل‌تر و جامع‌تر و مستدل‌تر بیان شود، نمره بالاتری به آنان تعلق خواهد گرفت. به هر یک از مؤلفه‌ها، از صفر تا چهار نمره داده می‌شود. بنابراین، مجموع نمرات مصاحبه در هشت مقوله، بین ۰ تا ۳۲ قرار می‌گیرد و نمره کلی هر شرکت‌کننده در مصاحبه، عبارت خواهد بود از حاصل جمع نمرات نمره‌هایی که از مؤلفه‌های هشت‌گانه به‌دست خواهد آمد. تبیین و توضیح مقوله مورد پرسش، و استدلال و بیان موارد خواسته‌شده، که با مبانی اسلامی و روان‌شناختی مقایسه می‌شد، ملاک نمره‌گذاری در هر مقوله بوده است.

نمرات، به ترتیب زیر به شرکت‌کنندگان در مصاحبه داده شده است:

نمره ۴: مربی با دانش و مهارت بالا (عالی)؛

نتایج (جدول ۲) نشان می‌دهد که در مقوله ضرورت و امکان پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا، هیچ مربی فاقد دانش و مهارت نبود. طلاب مربی زن، بهتر از سه گروه دیگر در این مقوله پاسخ گفته بودند. مربیان زن مدارس نیز کمترین نمره در میان چهار گروه را داشتند. از پنج نفری که از مجموع ۴۴ نفر نمره عالی را کسب کرده‌اند، چهار نفر از مربیان، طلبه زن بوده‌اند. از سوی دیگر، از شش نفر ضعیف در تبیین این مقوله، چهار نفر از مربیان زن مدارس بوده‌اند. در مجموع، نمونه ۴۴ نفری مورد مصاحبه، نمره بین متوسط و خوب را دارد.

در مقوله آسیب‌ها و آفات عدم پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا، هیچ مربی، ضعیف ارزیابی نشد. طلاب مربی زن بهتر از سه گروه دیگر در این مقوله پاسخ گفته بودند. از چهار نفری که از مجموع ۴۴ نفر نمره عالی را کسب کرده‌اند، سه نفر از مربیان، طلبه زن بوده‌اند. مربیان حوزوی بهتر از مربیان مدارس، آفات و آسیب‌ها را تبیین کرده‌اند. کل نمونه، در سطح بین متوسط و خوب قرار دارند.

مربیان مدارس، بهتر از مربیان حوزوی به اهداف شناختی، عاطفی و رفتاری در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان پاسخ گفته‌اند. هیچ گروهی در مجموع، به شکل کامل به این پرسش پاسخ نگفته‌اند. در این مقوله، نمره کل بین متوسط و خوب بوده است.

مربیان مرد در این مصاحبه، بالاترین نمره را در مقوله محتوا دارا شدند. این مربیان، علاوه بر آگاهی بر محتوای فعلی، توانستند موضوعات و ویژگی محتوایی را که آموزش خدا باید در آن تدریس شود، تبیین کنند. مربیان طلبه زن پایین‌ترین نمره را دارند. نمره کل نمونه آماری بین متوسط و خوب بود. پراکندگی نمرات در این مقوله، بالا بود. سه نفر از نمونه ۴۴ نفری، قادر به پاسخ‌گویی نبودند و نمره فاقد دانش و مهارت به آنها تعلق گرفت؛ در مقابل چهارده نفر (۳۱/۸ درصد) از کل نمونه، نمره عالی را دریافت کردند.

عمده‌ترین ضعف و پایین‌ترین نمره از بین هشت مقوله، به مقوله تحول دین‌داری کودک تعلق گرفت. به گونه‌ای که چندین نفر در مصاحبه، صریحاً بیان کردند در این زمینه اطلاعاتی ندارند و حتی بعد از راهنمایی مصاحبه‌گر نیز قادر به پاسخ‌گویی نبودند. هفت نفر (۱۵/۹ درصد) شرکت‌کنندگان در مصاحبه، فاقد دانش و مهارت در شناخت تحول دین‌داری کودک بودند. نصف شرکت‌کنندگان نمره متوسط و ضعیف داشتند. تنها نمره عالی، به شرکت‌کننده‌ای اختصاص داشت که روان‌شناس، مشاور کودک و پژوهشگر در این زمینه بود. هیچ گروهی برتری محسوسی نداشت؛ اما زنان نمره بهتری از مردان کسب کرده بودند. در مجموع، کل نمونه آماری در این مقوله، نمره متوسط را دارا شد.

جدول ۲. میزان دانش و مهارت مربیان در مقولات هشت‌گانه

ردیف	میزان دانش و مهارت مربیان	گروه‌ها	درصد نمره					وضعیت کلی گروه
			عالی (۴)	خوب (۳)	متوسط (۲)	ضعیف (۱)	فاقد دانش و مهارت (۰)	
۱	ضرورت و امکان پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا	طلبة مرد	۷/۱	۵۰/۰	۳۵/۸	۷/۱	-	بین متوسط و خوب
		طلبة زن	۲۸/۶	۲۸/۶	۴۲/۸	-	-	خوب
		معلم مرد	-	۶۰/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	-	بین متوسط و خوب
		معلم زن	-	۹/۱	۵۴/۵	۳۶/۴	-	متوسط
		درصد کل	۱۱/۴	۳۴/۱	۴۰/۹	۱۳/۶	-	بین متوسط و خوب
۲	آسیب‌های عدم پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا	طلبة مرد	۷/۱	۴۲/۹	۳۵/۷	۱۴/۳	-	بین متوسط و خوب
		طلبة زن	۲۱/۴	۵۰/۰	۲۱/۴	۷/۲	-	خوب
		معلم مرد	-	۲۰/۰	۸۰/۰	-	-	متوسط
		معلم زن	-	۱۸/۲	۸۱/۸	-	-	متوسط
		درصد کل	۹/۱	۳۶/۴	۴۷/۷	۶/۸	-	بین متوسط و خوب
۳	اهداف پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا	طلبة مرد	۷/۱	۳۵/۷	۲۸/۶	۲۸/۶	-	متوسط
		طلبة زن	۷/۱	۳۵/۷	۳۵/۷	۲۱/۵	-	متوسط
		معلم مرد	۲۰/۰	۶۰/۰	-	-	۲۰/۰	بین متوسط و خوب
		معلم زن	۱۸/۲	۳۶/۳۵	۳۶/۳۵	-	۹/۱	بین متوسط و خوب
		درصد کل	۱۱/۴	۳۸/۶	۲۹/۶	۱۵/۹	۴/۵	بین متوسط و خوب
۴	محتوای آموزش خدا	طلبة مرد	۵۰/۰	۳۵/۸	۷/۱	-	۷/۱	خوب
		طلبة زن	-	۱۴/۳	۵۰/۰	۲۸/۶	۷/۱	بین متوسط و ضعیف
		معلم مرد	۸۰/۰	۲۰/۰	-	-	-	عالی
		معلم زن	۲۷/۳	۱۸/۲	۳۶/۳	۹/۱	۹/۱	بین متوسط و خوب
		درصد کل	۳۱/۸	۲۲/۷	۲۷/۳	۱۱/۴	۶/۸	بین متوسط و خوب
۵	تحول دین‌داری کودک	طلبة مرد	۷/۱	۳۵/۸	۲۱/۴	۷/۱	۲۸/۶	متوسط
		طلبة زن	-	۳۵/۸	۴۲/۸	۷/۱	۱۴/۳	متوسط
		معلم مرد	-	۴۰/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	متوسط
		معلم زن	-	۱۸/۲	۶۳/۶	۱۸/۲	-	متوسط
		درصد کل	۲/۳	۳۱/۸	۳۸/۶	۱۱/۴	۱۵/۹	متوسط
۶	اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و ویژگی‌های مربی موفق	طلبة مرد	۲۸/۶	۵۷/۱	۱۴/۳	-	-	خوب
		طلبة زن	۷/۱۵	۶۴/۳	۲۱/۴	۷/۱۵	-	نزدیک به خوب
		معلم مرد	۲۰/۰	۴۰/۰	۴۰/۰	-	-	خوب
		معلم زن	۱۸/۲	۶۳/۶	۱۸/۲	-	-	خوب
		درصد کل	۱۸/۲	۵۹/۰	۲۰/۵	۲/۳	-	خوب
۷	آشنایی با پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا	طلبة مرد	۱۴/۳	۲۱/۴	۴۲/۹	۷/۱	۱۴/۳	متوسط
		طلبة زن	۷/۱	-	۵۷/۲	۲۱/۴	۱۴/۳	بین ضعیف و متوسط
		معلم مرد	۲۰/۰	-	۲۰/۰	۴۰/۰	۲۰/۰	بین ضعیف و متوسط
		معلم زن	۲۷/۳	۹/۱	۶۳/۶	-	-	بین متوسط و خوب
		درصد کل	۱۵/۹	۹/۱	۵۰/۰	۱۳/۶	۱۱/۴	متوسط
۸	مهارت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا	طلبة مرد	۱۴/۳	۲۸/۶	۵۰/۰	۷/۱	-	بین متوسط و خوب
		طلبة زن	۲۱/۴	۳۵/۷	۳۵/۷	۷/۲	-	نزدیک به خوب
		معلم مرد	-	۴۰/۰	۶۰/۰	-	-	بین متوسط و خوب
		معلم زن	-	۶۳/۶	۳۶/۴	-	-	بین متوسط و خوب
		درصد کل	۱۱/۴	۴۰/۹	۴۳/۲	۴/۵	-	بین متوسط و خوب

فاصله خیلی کمتر از مربیان زن مدارس، در رتبه دوم، و مربیان زن مدارس و طلاب زن حوزه علمیه قم در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در واقع، مربیان مرد نمره بهتری نسبت به مربیان زن دریافت کرده‌اند. حدود ۷۱ درصد نمونه آماری، نمره خوب و متوسط را کسب کرده‌اند. ۱۳/۹ درصد از کل نمونه آماری، نمره عالی را دریافت کرده‌اند. در طرف مقابل، ۱۵/۰ درصد مصاحبه‌شوندگان، فاقد دانش و مهارت یا ضعیف بوده‌اند. این عده از شرکت‌کنندگان در مصاحبه، یا پاسخ‌های نادرست در مقولات هشت‌گانه داده‌اند یا با جواب نمی‌دانم و اطلاعی ندارم، پاسخ گفته‌اند یا پاسخ‌های ضعیف آنان گویای فقدان دانش و مهارت آنان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا بوده است. در میان گروه ضعیف، حتی گاه افرادی با تحصیلات روان‌شناختی و علوم تربیتی دیده می‌شوند. در میان افرادی هم که سابقه کار با کودکان دارند، در نمونه آماری شاهد افراد ضعیف و فاقد دانش در بعضی مقولات هستیم.

بحث و نتیجه‌گیری

آشنایی با مبانی دینی، در بالا بودن نمرات شرکت‌کنندگان تأثیر داشته است؛ به گونه‌ای که در دو مقوله ضرورت و امکان، پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان و مقوله آسیب‌های عدم پاسخ‌گویی به کودکان درباره خدا، پاسخ‌دهندگان حوزوی بهتر از معلمان مدارس، این مقولات را با نگاه به مسائل دینی و استناد به آیات و روایات تبیین کرده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد تجربه حضور در بین کودکان پیش‌دبستان و دبستانی، و تعامل بیشتر با کودکان، از دیگر عوامل افزایش نمرات مربیان در میزان دانش و مهارت آنان بوده است. در این میان، در دو مقوله اهداف پاسخ‌گویی و آشنایی با محتوای پاسخ‌گویی، معلمان مدارس با توجه به اینکه زمان بیشتری را با کودکان تعامل داشته‌اند، عملکرد بهتری در مقایسه با طلاب حوزه داشته‌اند؛ زیرا طلاب حوزه معمولاً در ایام تبلیغی یا اوقات خاص، با کودکان بوده‌اند. معلمان مدارس بهتر از حوزویان محتوای متون آموزشی را می‌دانستند و با توجه به همین نکته، در دو مقوله تبیین اهداف و ویژگی‌های محتوای خوب، بهتر پاسخ‌گو بوده‌اند.

میزان دانش و مهارت مربیان در این پژوهش از لحاظ جنسیت، در بعضی مقولات تفاوت‌هایی را در نتایج بین زن و مرد نشان می‌دهد. مربیان زن (معلم یا حوزوی) بیشتر از مربیان مرد، با پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا آشنایی داشتند و در کنار آن، در مهارت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، بیش از مردان از خود توانمندی نشان داده‌اند. این نشان می‌دهد زنان به علت فضای عاطفی، راحت‌تر با کودکان ارتباط برقرار کرده‌اند و شاید بیشتر در معرض پرسش‌های کودکان بوده‌اند. با توجه به اینکه بعضی از

در مقوله اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و ویژگی‌های مربی موفق، مربیان با پاسخ‌های مناسب، بهترین نمره را در بین مقولات هشت‌گانه به دست آوردند. مربیان حوزوی مرد و مربیان زن مدارس، به ترتیب بالاترین نمره را کسب کردند. مربی فاقد دانش و مهارت در این مقوله وجود نداشت. تنها یک نفر از شرکت‌کنندگان در مصاحبه، ضعیف بوده است. مربیان مورد سؤال در این مصاحبه، در این مقوله نشان دادند که ویژگی‌های مربی موفق را می‌دانند و به اصول و روش‌های آموزشی تا حد قابل قبولی آشنایی دارند. نمره کلی این مقوله برای نمونه آماری، خوب بوده است.

مربیان زن مدارس، در مقوله آشنایی با پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا، بالاترین نمره را کسب کردند. حدود ۲۵ درصد پاسخ‌دهندگان، ضعیف یا فاقد دانش در این زمینه بوده‌اند. در واقع، حتی آنهایی که تحصیلات علوم تربیتی و روان‌شناختی نیز داشتند و فاقد تجربه بودند، موفقیت‌چندانی در این زمینه نداشتند. نمره کلی نمونه آماری، متوسط بود که بعد از مقوله تحول دین‌داری، پایین‌ترین نمره را از مقولات هشت‌گانه داراست.

بر اساس نتایج، در مقوله مهارت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خاص کودکان درباره خدا، مربیان زن نمره بهتری در مقایسه با مربیان مرد کسب کرده‌اند. کسی در این مقوله فاقد دانش و مهارت نبوده است. در مجموع، کل نمونه آماری در پاسخ‌گویی به این مقوله، عملکرد بین متوسط و خوب داشته‌اند.

با توجه به نتایج به دست آمده، و در ادامه پاسخ به دو پرسش پژوهش، نمرات مجموع هشت مقوله برای کل نمونه آماری پژوهش، در جدول (۳) ارائه می‌شود.

جدول ۳. نمرات مجموع هشت مقوله برای کل نمونه آماری

میزان دانش و مهارت	درصد نمره عالی (۴)	درصد نمره خوب (۳)	درصد نمره متوسط (۲)	درصد نمره ضعیف (۱)	درصد نمره فاقد دانش و مهارت (۰)	جمع نمرات و میانگین	وضعیت کلی گروه
طلبة مرد	۱۷/۰	۳۸/۴	۲۹/۵	۸/۹	۶/۲	۲/۵	بین خوب و متوسط
طلبة زن	۱۱/۶	۳۳/۰	۳۸/۴	۱۲/۵	۴/۵	۲/۳	بین خوب و متوسط
معلم مرد	۱۷/۵	۳۰/۰	۳۵/۰	۱۰/۰	۷/۵	۲/۴	بین خوب و متوسط
معلم زن	۱۱/۴	۲۹/۵	۴۷/۷	۹/۱	۲/۳	۲/۴	بین خوب و متوسط
درصد کل	۱۳/۹	۳۳/۵	۳۷/۵	۱۰/۲	۴/۸	۲/۴	بین خوب و متوسط

با توجه به جدول (۳) نتایج نمرات هر چهار گروه طلاب، معلمان، مرد و زن، بسیار به هم نزدیک است و پراکندگی نمرات در میان چهار گروه، بالا نیست. نمره آنها بین متوسط و خوب ارزیابی شده است. طلاب مرد حوزه، با میانگین نمره ۲/۵ از نمره ۴ (عالی)، بهترین نمره را دارند و مربیان مرد مدارس با

مربیان زن، نقش مادری هم داشته‌اند، در این مقولات قوی‌تر بوده‌اند. خانم‌ها در بیان مثال‌ها، بهتر از آقایان پاسخ‌ها را برای کودکان تفهیم نموده‌اند. استفاده از داستان، تمثیل و توجه به عینیت، در پاسخ‌های شرکت‌کنندگان زن بیشتر از مردان دیده می‌شود. در مقابل، مردان ویژگی‌های محتوای آموزشی را بهتر از زنان توضیح داده‌اند. همچنین بیشترین فراوانی نمرات «عالی» و «خوب» و حتی نمره «فاقد دانش و مهارت»، مختص مردان است. این نشان می‌دهد پراکندگی نمرات در مردان، بیشتر از زنان می‌باشد.

با توجه به نتایج این پژوهش، چنین به نظر می‌رسد که دیدن دوره‌های آموزشی کار با کودک و تحصیلات روان‌شناختی و علوم تربیتی نیز در پاسخ‌گویی مؤثر بوده است. در گروه نمونه، افراد دوره‌دیده در مبانی نظری علوم تربیتی و افراد با تحصیلات روان‌شناختی، در مقایسه با دیگران توان پاسخ‌گویی بالاتری را نشان داده‌اند. این گروه، دو مقوله ضرورت و امکان آموزش خدا به کودک و آسیب‌های عدم پاسخ‌گویی به کودک را به‌خوبی تبیین کرده‌اند. داشتن تجربه بالای تبلیغی یا تدریس بلندمدت در مدارس از عواملی بود که افراد باتجربه را از افراد کم‌تجربه در برخی مقولات جدا می‌کرد. نداشتن تجربه یا تجربه کمتر در برخی مقولات، باعث می‌شد که مربیان نتوانند به‌خوبی پاسخ‌گو باشند و با پاسخ‌های کوتاه یا «نمی‌دانم»، از کنار پرسش‌های مصاحبه‌گر عبور کنند. در مقولاتی مثل آشنایی با پرسش‌های خاص کودکان، شناخت ویژگی‌های محتوای خوب، و اهداف آموزش خدا به کودک، مربیانی که با کودکان کمتر برخورد داشتند، نمرات متوسط یا ضعیفی دریافت کردند.

در بین مقولات هشت‌گانه مورد سؤال، توانایی مربیان، متفاوت ارزیابی شد. برای مثال، یک مربی در تحول دین‌داری کودک و شناخت پرسش‌های کودکان، دچار ضعف ارزیابی شد؛ ولی محتوا و اهداف آموزشی را به خوبی می‌شناخت. یکی دیگر از مربیان، ضرورت و امکان آموزش و آسیب‌ها را از منظر اسلام و روان‌شناسی خوب تبیین کرده است؛ اما در مقام عمل، در مهارت پاسخ‌گویی ضعف خود را نشان داد. در واقع در بیشتر موارد، نمره ضعیف کامل یا عالی کامل به یک فرد تعلق نگرفته و در مقولات مختلف، مربی بر اساس توان و استعدادی که دارد، دانش و مهارت خود را بروز داده است. در بین مقولات، بیشترین نمره عالی و خوب، به مقولات آشنایی با اصول و روش‌های آموزش و ویژگی مربی موفق، آشنایی با محتوای آموزشی، و مهارت در پاسخ‌گویی تعلق دارد. این نتیجه نشان می‌دهد که مربیان نمونه آماری، محتوای آموزشی (کتاب درسی هدیه‌های آسمانی و قرآن و ره‌توشه‌های تبلیغی) را می‌شناسند و اصول و روش تدریس این محتوا را در حد نسبتاً خوب می‌دانند؛ اما در مقام عمل و مواجهه با پرسش‌های کودک و پاسخ‌گویی به آنها، نمره این مقوله پایین می‌آید. همچنین ضعف

عمده مربیان پژوهش حاضر، در آشنایی با تحول دین‌داری کودک دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تنها یک نفر از نمونه ۴۴ نفری موفق به کسب نمره عالی شد. همچنین بیشترین فراوانی در میان نمرات ضعیف و فاقد دانش و مهارت، به این مقوله اختصاص دارد. علت ضعف این مقوله را می‌توان تخصصی بودن آن دانست. مربیانی نیز که در این مقوله نمره خوب آورده بودند، پشتوانه تجربه خیلی قوی یا مطالعات روان‌شناختی در این زمینه داشته‌اند. آشنایی با پرسش‌های خاص کودکان نیز بعد از مقوله تحول دین‌داری، پایین‌ترین نمره را در میان مقولات هشت‌گانه داراست. ۲۵/۰ درصد مربیان مورد مصاحبه، یا پرسش‌های کودکان درباره خدا را نمی‌دانند یا فقط به یک یا دو مورد، به‌طور گذرا اشاره کرده‌اند.

در یک نگاه کلی به مقولات هشت‌گانه، علت ضعف نمرات را می‌توان در نداشتن تجربه کافی کار با کودکان، ندیدن دوره‌های آموزشی کار با کودک، نداشتن مطالعات کافی، و عدم آگاهی کافی از مسائل دینی و تحول دین‌داری کودک دانست. البته نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تنها داشتن تجربه و یا آگاهی، نمی‌تواند همیشه مربی را برای پاسخ‌گویی به کودکان آماده نگه دارد. نگاهی به نمرات مربیان این پژوهش نشان می‌دهد که حوزویان یا معلمان که هم دارای تجربه کاری بالایی در مدارس یا ایام تبلیغی هستند و هم در کنار آن، مطالعات روان‌شناختی یا گذراندن دوره‌های کار با کودکان را در کارنامه خود دارند، توانسته‌اند در مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته پژوهش حاضر، نمره عالی یا دست‌کم خوب را کسب کنند.

با توجه به اینکه مربیان از طلایی که تجربه کار تبلیغی با کودک داشته‌اند، و مربیان مدارس نیز از مدارس ابتدایی غیرانتفاعی ممتاز دو شهر تبریز و قم گزینش شده بودند، ضعف مقولاتی مثل تحول دین‌داری کودک و عدم آشنایی کامل با پرسش‌های کودکان درباره خدا، ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی را در مدارس دولتی که احتمال انتظار چنین ضعف‌هایی بیشتر است، آشکار می‌سازد. پیشنهاد می‌شود مربیان و برنامه‌نویسان دروس تربیت دینی آموزش و پرورش در مدارس (با عنوان قرآن و هدیه‌های آسمانی)، واحدهای درسی‌ای با موضوعات تحول دین‌داری کودک و وضعیت مطلوب آموزش مفاهیم دینی، برای دوره‌های تربیت معلم یا ضمن خدمت معلمان قرار دهند یا زمینه مطالعه آنان را در این موضوعات فراهم آورند. این آموزش‌ها می‌توانند متولیان تربیت دینی کودک، مثل معلمان، مبلغان دینی و والدین را یاری کنند تا گرایش فطری کودک را به خداوند توسعه دهند و این ودیعه مبارک را با جهت‌دهی مناسب، به باورهایی مبتنی بر شناخت صحیح و به‌دنبال آن، به رفتارهای دینی درست تبدیل کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود مفهوم خدا برای کودکان، در برنامه‌های صداوسیما و مدارس پیش‌دبستان و دبستان و ایام تبلیغی، با توجه به وضعیت مطلوب آموزش مفهوم خدا ارائه شود.

منابع

بازرگان، عباس، (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته*، تهران، دیدار.

باهنر، ناصر، (۱۳۸۰)، *آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*، چ نهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

بهشتی، محمد و دیگران، (۱۳۸۰)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران، سمت.

تقوی، سیده زینب و محمود ستارزاده، «بررسی تأثیر آموزه‌های دینی در مهدکودک‌های تحت پوشش بهزیستی استان مازنداران بر ارتقاء هماهنگی رفتاری والدین»، (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی و دین*، ش ۹، ص ۹۵-۱۰۶.

جان‌بزرگی، مسعود، (۱۳۸۴)، *دین در خلال تحول و شیوه‌های درمانگری مبتنی بر مذهب*، در: محمدرضا سالاری‌فر و دیگران، *مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جهانگرد، پداله، (۱۳۷۳)، *نحوه رفتار والدین با فرزندان*، چ چهارم، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

خادمی، عزت، «درک کودکان دبستانی از مفاهیم دینی»، (۱۳۷۰)، *تعلیم و تربیت*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۹۳-۱۱۵.

دادستان، پریخ، (۱۳۸۶)، *۱۸ مقاله در روان‌شناسی*، تهران، سمت.

زهره کاشانی، علی‌اکبر، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، (۱۳۸۸)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال اول، ش ۲، ص ۱۶۹-۲۰۲.

ساجدی، ابوالفضل، «تفاوت آموزش و پرورش دینی و غیر دینی»، (۱۳۸۸)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال دوم، ش ۱، ص ۹۵-۱۲۴.

سرمد، زهره و همکاران، (۱۳۸۷)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چ پانزدهم، تهران، آگاه.

شاملی، عباسعلی و همکاران، «برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، (۱۳۹۰)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال سوم، ش دوم، ص ۷۷-۹۸.

شرفی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، *مراحل رشد و تحول انسان*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.

عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع).

علوی، سیدحمیدرضا، «بررسی تطبیقی تربیت دینی در اسلام و مسیحیت»، (۱۳۸۸)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال اول، ش ۲، ص ۶۱-۸۴.

فروادیان، رضا، (۱۳۹۰)، *آنچه والدین و مربیان باید بدانند*، چ هفدهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.

متقی‌فر، غلامرضا، «کاربرد نظریه مراحل توسعه ایمان جیمز فاولر در اسلام»، (۱۳۸۸)، در: مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).

منصور، محمود، (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی ژنتیک تحول روانی از تولد تا پیری*، تهران، سمت.

موسوی‌نسب، محمدرضا و همکاران، «مراحل تحول محتوا و انگیزه‌های دعا در کودکان و نوجوانان»، (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی و دین*، سال چهارم، ش ۲، ص ۵-۲۶.

نوذری، محمود، «توصیف و ارزیابی رویکرد شناختی رشد دینی»، (۱۳۸۸)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۲، ص ۱۳۹-۱۶۸.

— (۱۳۸۹)، *بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی: رویکردی روان‌شناختی - دینی*، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).

نوذری مرضیه، (۱۳۸۹)، *تبیین ویژگی‌های برنامه درسی تربیت دینی کودکان پیش‌دبستانی، از طریق مقایسه دیدگاه‌های گروهی از متخصصان و مربیان پیش‌دبستانی با برنامه موجود*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

یاب، ایرس، (بی تا)، *کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا*، ترجمه مسعود حاجی‌زاده، چ دوازدهم، تهران، صابرین.

Boyatzis, C. J. "Religious and spiritual development in childhood" In: Palutzain R. F. & Park. C. L. *Handbook of Psychology of Religion spirituality*. New York: the Guilford Press, 2005.

Fowler, J. W. *Stages of faith: The psychology of human development and the quest for meaning*. New York: Hayper Collins, 1981.

Harms, E, The development of religious experience in children, *American Journal of sociology*, 1994.

Neuman, M.E. (2011), Addressing Children's Beliefs Through Fowler Stages Of Faith, *Journal of Pediatric Nursing*, Vol 26, pp 44-50.

Paloutzian, Raymond. F, *Invitation to the psychology of religion*, boston: Allynand Bacon. 1996